

The Method of Teaching Intrinsic Monotheism in the Quran based on the Views of Allama Tabataba'i in Tafsir al-Mizan

Hassan Shukrollahi  / Assistant Professor, Department of Education, Payam Noor University

Received: 2024/01/12 - Accepted: 2024/05/19

h.shokr@pnu.ac.ir

Abstract

Intrinsic monotheism is the first level of monotheism. Contrary to the majority of commentators' views derived from philosophers and theologians, from the perspective of Allama Tabataba'i, the true meaning of monotheism in the Quran is the pure and unlimited existence of God. This descriptive-analytical article uses the rules of interpretation and library resources to discover, examine and explain the types of methods for teaching intrinsic monotheism in the Quran based on the view of Allamah Tabataba'i. The research results show that from Allamah's view, teaching intrinsic monotheism in the Quran has two main methods: "explicit declaration and induction to the audience" and "argumentation". The method of argumentation has the following three sub-types: reasoning to the unity of the nature "God", reasoning to the limitlessness of the "likeness" of God, and reasoning to the omnipotence of God. Using these two methods in teaching intrinsic monotheism in the Quran, we realize that this level of monotheism must be explicitly declared both in order to induce and instill it in the audience. Besides, in order for people to reason and think, argumentations must be presented to them in various ways.


Keywords: method, education, intrinsic monotheism, Quran, declaration, argumentation.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نوع مقاله: ترویجی

روش آموزش توحید ذاتی در قرآن بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر المیزان

h.shokr@pnu.ac.ir

حسن شکراللهی  / استادیار گروه معارف دانشگاه پیام نور
دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰

چکیده

توحید ذاتی اولین مرتبه از مراتب توحید است که حقیقت معنای قرآنی آن از دیدگاه علامه طباطبائی، بر خلاف دیدگاه عمده مفسران که به تبع از فیلسوفان و متکلمان حاصل شده، وجود محض و نامحدود بودن خداوند است. این مقاله با استفاده از قواعد تفسیر انجام شده، روش آن، توصیفی - تحلیلی، با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و هدف آن، کشف، بررسی و تبیین انواع روش برای آموزش توحید ذاتی در قرآن بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که از دیدگاه علامه، آموزش توحید ذاتی در قرآن، دارای دو روش اصلی «اعلام و القای صریح به مخاطب» و «استدلال» و روش استدلال خود دارای سه گونه فرعی زیر است: استدلال به وحدت جنس «إله»، استدلال به نامحدودیت «مثل» خدا، و استدلال به قهاریت خداوند. از کاربرد این دو روش در آموزش توحید ذاتی در قرآن به دست می‌آید که باید هم به منظور القا و تلقین این مرتبه از توحید به مخاطب، آن را صریحاً اعلام کرد؛ و هم به منظور تعقل و اندیشه‌ورزی او به انواع گونه‌ها برایش استدلال اقامه کرد.

کلیدواژه‌ها: روش، آموزش، توحید ذاتی، قرآن، اعلام، استدلال.

پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

از این رو، خداوند در قرآن، در همه شش آیه‌ای (یوسف: ۳۹؛ رعد: ۱۶؛ ابراهیم: ۴۸؛ ص: ۶۵؛ زمر: ۴؛ و غافر: ۱۶) که صفت «الواحد» را برای «الله» آورده، آن را با صفت «القهار» - که با نامحدودیت تلازم دارد - جمع می‌کند تا دلالت کند بر اینکه چون او موجودی قهار و نامحدود است، پس یگانه و تعددناپذیر است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۹۱).

با توجه به این حقیقت، روش‌های آموزش توحید ذاتی در قرآن، یعنی روش‌هایی که قرآن، خداوند را موجودی نامحدود معرفی می‌کند. این روش‌ها ممکن است در آیاتی به کار گرفته شده باشد که در ظاهر ارتباطی به توحید ذاتی ندارد، ولی در واقع این حقیقت را ثابت می‌کند.

بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه روش‌های اصلی و فرعی به‌کاررفته در قرآن برای آموزش توحید ذاتی، کدام روش‌هاست؟ و به دنبال پاسخ به سؤال اصلی، به این سؤال فرعی نیز پاسخ داده می‌شود که اساساً معنای توحید ذاتی از دیدگاه قرآن کدام است و آیا آنچه فیلسوفان و متکلمان درباره آن بیان کرده‌اند با آن تطبیق دارد یا نه؟

از تمام منابعی که درباره توحید ذاتی به عنوان یکی از مراتب اصلی توحید به صورت عام بحث کرده‌اند - که شمارش و بیان آنها از حوصله این مقام خارج است - بگذریم، از موارد زیر می‌توان به عنوان پیشینه خاص برای این پژوهش یاد کرد:

مقاله‌های «روش‌شناسی قرآن کریم در آموزش توحید به سبک پرسش و پاسخ» (خدام، ۱۳۸۹)؛ «روش‌های آموزش توحید افعالی در قرآن» (داودی و دیگران، ۱۳۹۴)؛ «استدلال به خالقیت خداوند، روش آموزش توحید ربوبی در قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی» (شکراللهی و دیگران، ۱۳۹۷) و «اصول و روش‌های آموزش توحید بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم و اهل‌بیت» (شیروانی شیرینی و دیگران، ۱۴۰۰)، که از برخی روش‌های عام یا خاص آموزش توحید به طور کلی یا برخی مراتب توحید در قرآن بحث کرده و اختصاصی به توحید ذاتی ندارند. بنا بر این، وجه امتیاز این مقاله نسبت به موارد پیشینه، بحث اختصاصی آن درباره روش آموزش توحید ذاتی است که در هیچ‌یک از آن موارد انجام نشده است.

اولین مرتبه از مراتب توحید، توحید ذاتی است. آنچه که عمده مفسران در معنای توحید ذاتی بیان کرده، آیاتی از قرآن را دال بر آن دانسته‌اند، همان است که عمدتاً از طرف فیلسوفان و متکلمان طرح شده است. در این اصطلاح، توحید ذاتی، یعنی اعتقاد به اینکه ذات خداوند، اولاً یکتا و یگانه است؛ یعنی شبیه و ماندنی ندارد، و ثانیاً بسیط است؛ یعنی از هر گونه ترکیب خارجی و عقلی پیراسته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۷-۲۶۹؛ سبحانی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۱-۲۳۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱-۲۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۶۴-۲۷۶؛ مطهری، ۱۳۹۳، ص ۱۰).

ولی از میان مفسران، علامه طباطبائی معانی و استدلال‌های بیان‌شده از طرف فیلسوفان و متکلمان بر توحید ذاتی را تبیین‌کننده وحدت عددی دانسته، بیان قرآن را اولین قدم در راه تبیین حقیقت معنای توحید، و کلام امام علی^{علیه السلام} را بهترین مفسر آن و فلاسفه اسلامی را ریزه‌خواران این سفره معرفی می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۱۰۴). ایشان خود در بیانی اختصاصی، ضمن رد معنای وحدت عددی برای توحید ذاتی، حقیقت معنای قرآنی آن را وجود محض بودن خداوند و نامحدود بودن وجود او معرفی می‌کند؛ زیرا در این صورت است که هر وجود و کمال متصور به وجود و کمال خداوند رجوع می‌کند و جایی برای تصور وجودات دیگر در عرض وجود خداوند باقی نمی‌گذارد. به عبارت دیگر، ذات خداوند از آن جهت که وجودی نامحدود است، فرض وجود شبیه و مانند خود را از بین می‌برد. پس وقتی می‌گوییم خداوند واحد یا احد است؛ یعنی او وجودی نامحدود است، پس نمی‌توان وجود دومی برای او فرض کرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۷۰-۷۱ و ۱۰۳-۸۶).

ایشان این حقیقت را مستند به سوره «توحید» می‌کند؛ از آن جهت که در آیه شریفه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» معنای منظور در کلمه «أَحَدٌ» بدون هیچ نفی از دیگری و بدون هیچ قید و وصفی، برای خداوند اثبات شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۹۰).

در واقع، کلام علامه، علت اصلی معنایی است که در ابتدا به صورت «یگانگی و بساطت ذات خداوند» برای توحید ذاتی بیان شد؛ زیرا به استدلال عقلانی، موجود نامحدود تعددپذیر نیست؛ چراکه در آن صورت، دیگر نامحدود نیست و فرض وجود دو نامحدود هر دو را محدود می‌کند (سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۵).

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. روش

آن، گفتار یا نوشتاری را گویند که برای اثبات مسئله‌ای ارائه می‌شود (حیدری، ۱۳۸۹، ص ۷۱).

یکی از روش‌های متداول در آموزش دین و معارف دینی روش استدلال است. در این روش آموزه‌های دینی بر اساس معیارهای عقلی مشخص شده در علم منطق اثبات می‌شود. استدلال در قرآن، یکی از روش‌های اصلی آموزش معارف دینی - به ویژه معارف اعتقادی دین - محسوب می‌شود؛ روشی که می‌توان آن را بر آنچه قرآن «حکمت» نامیده است تطبیق کرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۲): «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ [مردم را] با حکمت (گفتار درست و استوار) و پند نیکو به راه پروردگارت بخوان، و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله و گفت‌وگو کن.

استدلال‌های قرآن جامع میان دو اسلوب خطابه و برهان است؛ خطابه برای اقناع مخاطب عام، و برهان برای اثبات مطلوب برای مخاطب خاص (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۱۳)؛ ولی به هر دلیل، قرآن نمی‌کوشد که همه معارفش را با استدلال‌های منطقی و فلسفی ارائه کند. در روش استدلال، سه شیوه قیاس، استقراء و تمثیل به کار گرفته می‌شود. استدلال قیاسی استدلال از کل به جزء، استدلال استقرائی استدلال از جزء به کل، و استدلال تمثیلی استدلال از جزء به جزء است (مظفر، ۱۴۰۰ق، ص ۲۰۲). مراد از استدلال در این تحقیق، استدلال به شیوه قیاس است.

۲. روش‌های آموزش توحید ذاتی در قرآن

۲-۱. اعلام و القای صریح به مخاطب

روش اول برای آموزش توحید در ذات به معنای نامحدودیت ذات، اعلام و القای صریح این نامحدودیت به مخاطب است. در این روش، حقیقت مفروض گرفته‌شده یک آموزه، مستقیماً از طرف خداوند به عنوان آفریدگار جهان و انسان، به او اعلام و القا می‌شود. برتری ذاتی و علمی مطلق خداوند، پشتوانه تأثیر هر چه بیشتر این روش است؛ یعنی اینکه حقیقتی به طور مستقیم از سوی خداوند به انسان اعلام و القا شود، دارای تأثیر بسیار بیشتری است، از هنگامی که از سوی یک انسان حتی از سوی یک پیامبر، به او ارائه شود. درباره توحید ذاتی، با توجه به این استدلال که لازم نامحدودیت، وحدت و تعددنپذیری است، بر اساس فرمایش علامه طباطبائی، در

روش را از نظر کلی، هر گونه برنامه، فعالیت، و ابزاری دانسته‌اند که برای دستیابی به هدف یا اهدافی، به کار گرفته می‌شود (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۲۲۳؛ شایان‌مهر، ۱۳۷۷، ص ۲۹۶). در اصطلاح تعلیم و تربیت، برخی، روش را راه به‌کارگیری قواعد، شیوه‌ها و فنون آموزشی برای رسیدن به اهداف آموزشی تعریف کرده‌اند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۸). برخی دیگر، این راه را ناظر به انواع فعالیت‌های اختیاری دانسته‌اند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۴۵۰)؛ اما می‌توان گفت روش عبارت است از چگونگی دستیابی به هدف تربیتی مورد نظر که این چگونگی معمولاً شامل انتخاب فعالیت‌های خاص و چگونگی انجام آن است. برای مثال، اگر هدف معلم، آموزش عمل ضرب به دانش‌آموز باشد، چگونگی این آموزش (چگونگی انتخاب و انجام فعالیت‌ها) همان روش آموزش ضرب است.

۱-۲. آموزش

از نظر برخی، آموزش یعنی یاد دادن (شریعتمداری، ۱۳۶۶، ص ۱۸)؛ یعنی هرگونه فعالیتی که از سوی یک یاددهنده به منظور ایجاد یادگیری در یک یادگیرنده انجام می‌شود (مشایخی‌راد، ۱۳۸۰، ص ۲۴). طبق این تعریف، هدف آموزش یادگیری است. برخی دیگر با افزودن قید «آسان ساختن» به یادگیری، آموزش را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «آموزش به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی آموزگار یا معلم طرح‌ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد» (سیف، ۱۳۷۹، ص ۳۰)، ولی با توجه به اینکه این تعریف ویژه آموزش رو در روی کلاسی است و انواع دیگر آموزش را دربر نمی‌گیرد، در تعریف جامع آموزش گفته‌اند: «هرگونه فعالیت یا تدبیر از پیش طرح‌ریزی‌شده‌ای که هدف آن آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان است» (سیف، ۱۳۷۹، ص ۳۰).

۱-۳. استدلال

استدلال، برآیند تفکر استنتاجی است که در آن، ذهن از دو یا چند گزاره‌ای که مسلم گرفته است به یک نتیجه دست می‌یابد. با توجه به اینکه استدلال در قالب الفاظ ریخته می‌شود، در تعریفی ساده از

خداوند، صمد و بی‌نیاز است؛ نزاده و زاده نشده است؛ و هیچ کس همتا و همانند او نیست؛ و عدم هر یک از اینها نشانه محدودیت است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۹۰).

برخی با ارائه گونه دیگری از تفاوت میان معنای دو واژه «واحد» و «احد»، و با استشهاد به کلام امام علی^ع درباره توحید (صدوق، بی‌تا، ص ۸۳)، توحید ذاتی خداوند را به «توحید واحدی» (نداشتن مثل و مانند) و «توحید احدی» (نداشتن جزء خارجی و ذهنی) تقسیم کرده، سپس در بیان معنای آیات سورة «توحید»، با این استدلال که از تکرار بی‌جهت جلوگیری شود، آیه اول یعنی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را دال بر توحید احدی و آیه آخر یعنی «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» را دال بر توحید واحدی دانسته‌اند (سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۱ و ۳۱).

ولی با پذیرش اصل تقسیم توحید ذاتی به «توحید واحدی» و «توحید احدی»، درباره دلالت سورة «توحید» بر این دو باید گفت: اولاً با دقت پیشین نسبت به معنای واژه «احد» روشن شد که اساساً معنای آیه اول، نامحدودیت ذات خداوند است نه عدم مثل و مانند برای او؛ تا با معنای عدم مثل و مانند در آیه آخر، تکرار رخ دهد، و لازم باشد برای جلوگیری از تکرار، آیه اول را به معنای توحید احدی در نظر بگیریم. ثانیاً گفته شد که معنای عدم مثل و مانند برای آیه آخر، خود مبتنی بر معنای نامحدودیتی است که از واژه «احد» در آیه اول اراده می‌شود. ثالثاً در کلام امام علی^ع درباره تقسیم توحید به توحید واحدی و احدی، اصل مسئله بیان شده و بر سورة «توحید» تطبیق نشده است.

برخی دیگر با اشاره به اینکه تفاوت‌های معنایی میان «احد» و «واحد» دلیل و مأخذ روشنی ندارد، بر این باورند که هر دو واژه به یک معناست؛ و در قرآن نیز برای بیان توحید ذاتی خداوند به طور یکسان به کار رفته است؛ یعنی همان‌طور که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» آمده، تعبیری مانند «وَاللَّهُ كُفُوًا لَهُ أَحَدٌ» (بقره: ۱۶۳) نیز به کار رفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۷۰).

در بررسی باید گفت: با اینکه دو واژه «احد» و «واحد» در قرآن برای دلالت بر توحید ذاتی به کار رفته است، ولی دقت در کاربرد این دو، نشان می‌دهد که معنای آنها یکسان نیست. واژه «واحد» عمدتاً برای توصیف «اله» آمده و - همان‌طور که پیش از این گفته شد - هر گاه برای توصیف «الله» آمده، به شکل ترکیبی «الواحد القهار» به کار رفته است.

این نکته نشان می‌دهد که چون در «اله» امکان تعدد و اعتقاد

سورة «توحید»، نامحدودیت خداوند صریحاً اعلام و با این روش ساده و صریح، توحید ذاتی او آموزش داده شده است: «خداوند متعال یگانه است؛ به این معنا که او محدود به حدی نیست تا فرض وجود دومی برای او خارج از آن حد ممکن باشد؛ و این معنای کلام اوست که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۹۰).

ایشان همچنین می‌فرماید: «این سورة خداوند را با توحید ذاتی توصیف می‌کند؛ و آن یعنی هر چه غیر اوست در همه نیازهای وجودیش به او رجوع می‌کند؛ بدون اینکه در ذات، صفات و افعال، با او مشارکت داشته باشد؛ و این همان توحید ویژه قرآن است که همه معارف اسلامی بر آن استوار است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۸۷).

بار سنگین این معنای شگفت‌انگیز سورة «توحید»، بر فراز «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در این فراز نیز بر واژه «احد» استوار است. این واژه گرچه با «واحد» هم‌ریشه است، ولی تفاوت معنایی بسیاری با آن دارد؛ «واحد» وحدت عددی را بیان می‌کند و پس از آن، اعداد دیگر مانند دو و سه ردیف می‌شوند؛ چه فرض این اعداد در خارج باشد یا در ذهن و عقل؛ ولی «احد» وحدتی را حکایت می‌کند که مساوی عدم کثرت است و قابل شمارش نیست. بر این اساس هنگامی که گفته می‌شود: «ما جئنی احدٌ»، یعنی هیچ کس نیامد؛ نه یک نفر نه بیشتر؛ ولی هنگامی که گفته می‌شود: «ما جئنی واحدٌ»، یعنی یک نفر نیامد؛ و آمدن دو نفر یا بیشتر را نفی نمی‌کند (ابن منظور، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۰؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۸۷؛ مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۴).

علامه طباطبائی در این باره می‌فرماید: «استعمال لفظ احد به گونه‌ای است که امکان فرض عدد را در مقابل آن دفع می‌کند [...] پس اینکه کلمه احد بدون هیچ نفی‌ای از دیگری و بدون هیچ قید اضافی یا توصیفی‌ای، برای خداوند اثبات شده، به این معناست که ذات خداوند به گونه‌ای است که [خود به خود] فرض وجود شبیه و مانند را دفع می‌کند؛ چه یکی باشد یا چند تا؛ یعنی با قطع نظر از حال خارجی آن، اصل فرض آن محال است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۹۰).

نکته بسیار جالبی که ایشان به آن تصریح می‌کند این است که صفات دیگری که در آیات بعدی این سورة برای خداوند متعال برشمرده شده، همه بر اساس نامحدودیتی است که در آیه اول و در واژه «احد» تثبیت شده است؛ یعنی بر اساس نامحدودیت است که

استدلال است. در این روش آموزه‌های دینی بر اساس معیارهای عقلی مشخص شده در علم منطق اثبات می‌شود. استدلال در قرآن، یکی از روش‌های اصلی آموزش معارف دینی - به‌ویژه معارف اعتقادی دین - محسوب می‌شود؛ روشی که می‌توان آن را بر آنچه قرآن «حکمت» نامیده است تطبیق کرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۳): «دُعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ [مردم را] با حکمت (گفتار درست و استوار) و پند نیکو به راه پروردگارت بخوان، و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله و گفت‌وگو کن.

در قرآن کریم، آیات فراوانی وجود دارد که در آموزش و اثبات آموزه‌های خود از روش استدلال بهره برده است. بهترین دلیل برای به کار رفتن روش استدلال در قرآن نیز همین نمونه‌های فراوان است که بیشتر مفسران آنها را بیان کرده‌اند (محمدعلیزاده، ۱۳۹۴، ص ۴۸)؛ و از جمله آنها مواردی است که در ادامه، به عنوان استدلال‌های قرآن در آموزش توحید در ذات، در بیان علامه طباطبائی خواهد آمد.

مباحث نظری درباره به‌کارگیری روش استدلال در قرآن، شامل مباحث سه‌گانه‌ای در سبک بیان، صورت و ماده استدلال است. «سبک بیان استدلال در قرآن»، متناسب با احوال مخاطبان، به گونه‌های مختلف مانند استفهام، اشاره، توصیف، حصر، اضراب، شرط، تشابه اطراف، استیناف بیانی، و تعلیق حکم بر وصف انتخاب شده است. همچنین در استدلال‌های قرآن، صورت‌های مختلف استدلال مانند صورت مصرح و مضمّر، صورت بسیط و مرکب، و صورت‌های قیاسی مانند اقترانی حملی و شرطی، و استثنایی اتصالی و انفصالی وجود دارد، اما صورت استقراء و تمثیل به معنای مصطلح وجود ندارد؛ گرچه از استقراء و تمثیل به معنای عام استفاده شده است.

همچنین در استدلال‌های قرآن، روش برهان، خطابه و جدل وجود دارد؛ اما شعر که مبتنی بر مخیلات، و مغالطه که مبتنی بر مشبهات و وهمیات است وجود ندارد» (محمدعلیزاده، ۱۳۹۴).

استدلال‌های قرآن جامع میان دو اسلوب خطابه و برهان است؛ خطابه برای اقناع مخاطب عام، و برهان برای اثبات مطلوب برای مخاطب خاص (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۱۳)؛ ولی به هر دلیل، قرآن نمی‌کوشد که همه معارفش را با استدلال‌های منطقی و فلسفی ارائه کند.

به آن سوی مشرکان وجود داشت، خداوند برای بیان توحید حقیقی و نه توحید عددی در آن، واژه «واحد» را به کار برده است؛ هرچند که آنها از دعوت پیامبر ﷺ به توحید، وحدت عددی برداشت کرده، در تعجب از آن می‌گفتند: «أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ» (ص: ۵)؛ آیا خدایان را خدایی یگانه گردانیده؟! هر آینه این چیزی سخت شگفت است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۸۷).

ولی درباره «الله» که امکان و اعتقاد تعدد و کثرت وجود نداشت، یا واژه «احد» به کار رفته، یا اگر واژه «الواحد» به کار رفته، با اضافه شدن وصف «الْقَهَّار» به آن، همان معنای «احد» در آن اشراب شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۵)؛ معنایی که از هر گونه وحدت عددی، نوعی و... بری و حقیقت نامحدودیت از آن متجلی است.

۲-۲. استدلال

روش دیگر برای آموزش توحید ذاتی در قرآن، روش استدلال است. استدلال، روش مکمل برای برانگیختن تفکر در آموزش توحید ذاتی است. در کنار استحکام درونی حاصل از تفکر برای یک اعتقاد، استدلال موجب استحکام بیرونی آن می‌شود.

استدلال‌های ساده یکی از بهترین روش‌های آموزش برای مخاطب عام است که ویژگی اقناعی دارد و یکی از روش‌های اصلی دعوت انبیای الهی نیز محسوب می‌شود (حسین‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۶۹-۷۴).

استدلال، برآیند تفکر استنتاجی است که در آن، ذهن از دو یا چند گزاره‌ای که مسلم گرفته است به یک نتیجه دست می‌یابد. با توجه به اینکه استدلال در قالب الفاظ ریخته می‌شود، در تعریفی ساده از آن، گفتار یا نوشتاری را گویند که برای اثبات مسئله‌ای ارائه می‌شود (حیدری، ۱۳۸۹، ص ۷۱).

بنا بر آنچه در علوم عقلی آمده، تفکر عبارت است از اینکه انسان از امور حاضر در ذهنش - که یا تصورات است یا تصدیقات - به امور غیرحاضر در ذهنش منتقل شود (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۳۹)؛ و این انتقال به دو صورت تعریف و استدلال حاصل می‌شود (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۲۱). استدلال آن چیزی است که از تنظیم و تألیف چند قضیه معلوم برای کشف قضیه‌ای مجهول حاصل می‌شود و دارای سه قسم قیاس، تمثیل و استقراء می‌باشد (مظفر، ۱۳۷۳، ص ۲۲۸-۲۲۷؛ خوانساری، ۱۳۷۶، ص ۳۲۰-۳۲۱).

یکی از روش‌های متداول در آموزش دین و معارف دینی روش

در قرآن چند نوع استدلال برای آموزش توحید در ذات وجود دارد که در ادامه آنها را بررسی می‌کنیم:

۲-۲-۱. استدلال به وحدت جنس «الله»

خداوند در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ» (مائده: ۷۳)؛ هر آینه کافر شدند کسانی که گفتند: خداوند یکی از سه [خدا] است - اب و ابن و روح القدس - و حال آنکه هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست.

در این آیه، مسئله تثلث - که نظر همه یا برخی از مسیحیان است (برای آشنایی تفصیلی با دیدگاه مسیحیان درباره تثلث، ر.ک. انس الامریکانی، ۱۸۹۰، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۳۲؛ تیسن، بی‌تا، ص ۸۷-۹۷) - طرح و رد شده است. در این نظر، خداوند یکی از سه گانه اب و ابن و روح القدس یا سومین آنهاست (ر.ک: حسینی طهرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۹۸). به عبارت دیگر، او هر یک از این سه و در واقع سه است؛ مانند اینکه گفته می‌شود: «إِنَّ زَيْدَ بْنَ عَمْرٍو نَسَانٌ»، که آن انسان خارجی محکی این کلام، هم زید است؛ هم ابن عمرو است؛ و هم انسان. در اینجا نیز خداوند، هم اب است؛ هم ابن است؛ و هم روح القدس (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۰۲؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۵۳)؛ «چون یا اب در ابن حلول کرده، یا ابن به اب تحول یافته است و محصول ترکیب آن دو، روح القدس است و هر یک از این سه (روح القدس، فرزند و پدر) اله جداگانه‌ای هستند؛ پس آنها در عین سه حقیقت بودن، یک حقیقت‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲۳، ص ۳۵۰).

لازم این قول، کثرت در ذات خداوند است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۷۰). قرآن شریف در رد این قول و اثبات توحید ذاتی، از روش استدلال به وحدت جنس «الله» - که «الله» مصداق حقیقی آن است - بهره برده است؛ چراکه فرمود: «وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ»، نه «وَمَا اللهُ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ».

توضیح این استدلال این‌گونه است: نفی کثرت از جنس اله بیانگر آن است که اساساً در عالم وجود، جنس اله، به گونه‌ای است که واحد و تعددنپذیر است؛ به عبارت دیگر، اگر قرار باشد الهی وجود داشته باشد، باید اله واحد باشد؛ یعنی الهی که از جهت ذات و صفات، و در فرض و در خارج، تعددنپذیر، و به تعبیر دیگر نامحدود باشد و حال که مصداق حقیقی آن اله، «الله» است، پس ذات او نیز واحد و تعددنپذیر، یعنی

نامحدود است. تنها با اثبات این نوع وحدت و نه وحدت عددی است که قول مسیحیان رد می‌شود؛ چراکه ایشان قائل بودند خداوند واحد در عین کثرت است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۷۰-۷۱).

علاوه بر این، وجود کلمه «مِن» و نکره بودن «الله» اول و دوم، همه موجب تأکید فراوان در این آیه و دلالت روشن‌تر آن بر توحید ذاتی می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۷۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۶).

برخی، معنای آیه را همین رد وحدت عددی دانسته، ولی آن را به گونه‌ای دیگر تبیین کرده‌اند: «سخن از این است که خدا را سومین ذات دانستن کفر است؛ یعنی نه تنها اعتقاد به خدایان سه‌گانه موجب کفر است، بلکه خدا را هم‌ردیف و هم‌تراز موجودات دیگر قرار دادن و او را سومین از سه ذات شمردن، یا به عبارت دیگر برای او "وحدت عددی" قائل شدن موجب کفر است» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۶۸).

در روایتی از امام علیؑ نیز چهار معنا برای توحید ذاتی خداوند متصور و دو معنای آن رد شده، که یکی از آن دو، وحدت عددی است که حضرت رد آن را به این آیه استناد کرده‌اند (صدوق، بی‌تا، ص ۸۳؛ ۸۳؛ ۱۳۴۸، ص ۲؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۰۶).

بر این اساس، نسبت «ثالثُ ثلاثة» و مانند آن به خداوند، کفر و نسبت «رابعُ ثلاثة»، مانند: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا» (مجادله: ۷) و مانند آن توحید محض است؛ زیرا در نسبت اول، سه موجود در عرض هم‌اند و در این صورت خدا در ردیف موجودات دیگر شمرده می‌شود که این کفر است؛ ولی در نسبت دوم، خداوند با سه نفر هست؛ ولی چهارمی آنها نیست و با آنها شمرده نمی‌شود؛ آنها چهار نفر نیستند؛ چون خداوند، محدود و در کنار آنها نیست؛ بلکه بر آنها احاطه قیومی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۱-۳۵۲).

بنابراین، یک روش برای آموزش توحید ذاتی به معنای نامحدود و تعددنپذیر بودن خداوند، استدلال به اله بودن الله و بیان این حقیقت است که اساساً چنین جنسی تعددنپذیر و دارای وحدت غیر عددی به معنای نامحدودیت است.

۲-۲-۲. استدلال به نامحدودیت «مثل» خدا

خداوند در آیه ۱۱ سوره «شوری» می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ

فرض کرده‌ایم نامحدود و نامتناهی است و این یک روش قابل توجه و قابل الگوبرداری در آموزش توحید ذاتی خداوند است. ممکن است گفته شود که وجود احتمال اول در تفسیر آیه، استدلال به وجه تفسیری دیگر را خدشه‌دار می‌کند؛ ولی در جواب می‌توان گفت که اولاً عمده دلیل قائلان به زائد بودن کاف این است که اگر این‌گونه نباشد، موجب اثبات مثل برای خداوند می‌شود، که محال است؛ در حالی که در دو احتمال دیگر، نوعی از تفسیر بیان شده که با وجود زائد نبودن کاف، اثبات مثل برای خداوند پیش نمی‌آید. ثانیاً وجود مثال‌های شعری در کلام قدمای عرب، برای تفسیر سوم، این احتمال را تقویت می‌کند (سمین الحلبی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۵۴۵). ثالثاً از اینها که بگذریم، نهایتاً می‌توان گفت که استدلال بر مبنای تفسیر دوم و سوم مطرح شده است.

۳-۲-۲. استدلال به قهاریت خداوند

خداوند در آیه شریفه «سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (زمر: ۴) و همه پنج آیه دیگری که صفت «الواحد» را برای «الله» آورده، آن را با صفت «القهار» جمع کرده است.

از نگاهی دیگر، همه آیاتی که خداوند را با «قهاریت» وصف می‌کند، ابتدا او را با «وحدت» وصف می‌کند تا نشان دهد وصف قهاریت تنها با وصف وحدت جمع می‌شود و وحدت خداوند، قاهر است و نه تنها جایی برای وجود خارجی مثل او نمی‌گذارد، که برای فرض وجود او (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۲؛ ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۶۲-۳۶۴).

بنابراین جا دارد با بررسی دقیق‌تر معنای قهاریت خداوند، چگونگی دلالت آن را بر توحید ذاتی واکاویم.

ریشه «قهر» از نظر لغوی بر برتری و غلبه (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۰۱؛ ابن‌فارس، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۸) یا اعمال غلبه یعنی غلبه در مقام اجرا و عمل (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۳۶۷) و در اصطلاح قرآنی بر معنای غلبه و تذلیل با هم یا هر یک از این دو (راغب اصفهانی، ۱۳۸۴، ص ۶۸۷) دلالت می‌کند. بنابراین، «قاهر» از اسمای الهی به معنای کسی است که غلبه و برتری خود را بر تمام مخلوقان خود جاری می‌کند؛ و «القهار» دارای همین معنا همراه با مبالغه و شدت است. پس مخلوقان همه نسبت به او، مقهور و محکوم هستند (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۳۶۷).

السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ چیزی همانند او نیست، و اوست شنوا و بینا. درباره معنای ظاهری این آیه، بر اساس اینکه حرف «کاف» در «كَمِثْلِهِ» زائد است یا نه، و نیز بر اساس معنای «مثل»، اقوال گوناگونی میان مفسران وجود دارد (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۴۸؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۳۶-۳۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۶۶).

برخی حرف کاف را زائد و برای تأکید نفی، و حقیقت آیه را این‌گونه می‌دانند: «أَيْسَ مِثْلَهُ شَيْءٌ؟» یعنی: قطعاً چیزی مانند خدا نیست (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۹۵؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۳۶؛ عکبری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۳۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۶).

برخی دیگر می‌گویند کاف زائد نیست و آیه از باب مبالغه، حقیقتاً در صدد نفی مماثلت و مشابهت از مثل خداست؛ یعنی یک مثل برای او فرض، و وجود شبیه برای این مثل را نفی می‌کند. بدین ترتیب وقتی مثل فرضی خدا شبیه نداشت، خود خدا هم شبیه نخواهد داشت (طوسی، بی‌تا، ص ۱۴۹؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۷؛ نیشابوری، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۷۳۳؛ فخررازی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۴، ص ۱۵۴؛ آلوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۸).

برخی دیگر نیز می‌گویند کاف زائد نیست و آیه از باب کنایه می‌فرماید که مثل خدا مثل ندارد؛ یعنی مثل چنین وجودی دیگر مثل ندارد و این‌گونه تعبیر در بین انسان‌ها رایج است که مثلاً می‌گویند: «مثل شما چنین کاری نمی‌کند»؛ کنایه از اینکه شما نباید چنین کاری بکنی و شأن شما از انجام چنین کاری بالاتر است (ابن‌قتیبه، ۱۳۹۸ق، ص ۳۹۱؛ فخررازی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۶۶)؛ و مانند جمله معروف امام حسین علیه السلام که درباره بیعت با یزید فرمود: «مِثْلِي لَا يَبِيعُ لِمِثْلِهِ»؛ مثل من با مثل او بیعت نمی‌کند (ابن‌طاووس، ۱۴۰۰ق، ص ۲۳).

بر اساس دو تفسیر اخیر که کاف را زائد نمی‌دانند، منشأ نفی مثل از ذات خداوند همان نامحدود بودن وجود خداوند است؛ این‌گونه که بنا بر تفسیر دوم، مثل فرضی چنین موجود نامحدودی است که شبیه ندارد؛ و بنا بر تفسیر سوم، مثل چنین موجودی که نامحدود است، دیگر مثل و مانند ندارد. و این معنا، همان معنای توحید ذاتی قرآنی است که گفته شد به معنای نامحدودی خداوند است.

روشی که بر اساس این تفسیر برای آموزش توحید ذاتی استخراج می‌شود این است که به جای نفی کثرت از ذات خداوند و اثبات وحدت برای او، نفی کثرت و اثبات وحدت برای مثل او شده است؛ مثلی که

این عبارت، «مثل» نداشتن خداوند به گونه‌ای به نامحدود بودن او متصل و مرتبط شده که از آن، ملازمه این دو برداشت می‌شود. همچنین حضرت می‌فرماید: «مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزْلَهُ» (نهج البلاغه، بی تا، ص ۲۱۲)؛ هر که در مقام توصیفش برآید، محدودش کند، و هر که محدودش کند، شمارش پذیرش سازد، و هر که چنین کند، بر ازلت‌ش مهر بطلان زده باشد. طبق این فراز، لازمه توصیف خداوند به صفات زائد بر ذات، محدودیت و لازمه محدودیت، شمردن به وحدت عددی و ابطال ازلت خداوند است؛ زیرا - همان‌طور که علامه طباطبائی می‌فرماید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۹۶) - حقیقت ازلت خداوند، نامحدود و نامتناهی بودن اوست. بنابراین، در این فراز هم توحید ذاتی خداوند با نامحدودیت او مرتبط و ملازم شده است. در این زمینه، روایات ناب دیگری نیز وجود دارد که علامه طباطبائی آنها را نقل و ملازمه میان توحید ذاتی را با نامحدودیت وجود خداوند در آنها - که همان معنای انحصاری توحید ذاتی قرآنی است - به نیکی تبیین کرده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۹۱-۱۰۳).

نتیجه‌گیری

از آنچه در این تحقیق گفتیم نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. توحید ذاتی از دیدگاه قرآن به معنای اعتقاد به نامحدود بودن وجود خداوند است؛ به عبارت دیگر، وحدت خداوند، وحدت عددیه نیست، بلکه وحدت قهاریه است که لازمه آن، نامحدود بودن وجود اوست.
۲. آموزش توحید ذاتی به این معنا در قرآن دارای دو روش اصلی «اعلام و القای صریح به مخاطب» و «استدلال»، و روش استدلال خود دارای سه گونه فرعی است: استدلال به وحدت جنس «اله»، استدلال به نامحدودیت «مثل» خدا، و استدلال به قهاریت خداوند.
۳. از کاربرد این دو روش در آموزش توحید در ذات در قرآن به دست می‌آید که باید هم به منظور القا و تلقین توحید در ذات به مخاطب، آن را صریحاً اعلام کرد؛ و هم به منظور تعقل و اندیشه‌ورزی او به انواع گونه‌ها برایش استدلال اقامه کرد.
۴. بر اساس ملازمه روشن میان نامحدودیت و وحدت ذاتی، استفاده از این روش برای آموزش توحید ذاتی در سیره ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} نیز به چشم می‌خورد.

بر این اساس، وصف «القهار» در عبارت «الواحد القهار» به همین معناست که ما آن را در عبارتی مأنوس‌تر با عنوان «نامحدود» معنا می‌کنیم؛ زیرا موجودی که بر تمام موجودات غیر خود غلبه و برتری و سیطره داشته باشد، موجود نامحدود و سایر موجودات همه محدود هستند (سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۶). این وصف در ترکیب با «الواحد»، خارج‌کننده آن از آنحای وحدت امکانی مانند وحدت عددی، نوعی و جنسی و تبیین‌کننده معنای توحید ذاتی قرآنی است؛ زیرا لازمه وحدت امکانی، محدودیت و مقهوریت است که با قهاریت منافات دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۶۲).

ترکیب «الواحد القهار» بیان‌کننده همان مقام و معنای «احدیت» است؛ همان‌گونه که کلمه «احد» به تنهایی مضمون «الواحد القهار» را می‌فهماند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۶۵). «واحد قاهر واحدی است که دیگران را تحت قهر خویش قرار می‌دهد؛ پس اگر واحدی باشد که ثانی هم در کنارش باشد، آن واحد، قاهر نیست؛ چون آن ثانی مانند این، واحد است و زیر پوشش او نرفته است؛ ولی اگر واحدی باشد که هیچ‌غیری در قبالش نباشد و جایگاهی نیابد، او می‌شود واحد قهار که قهرش همه را می‌پوشاند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۶۵-۳۶۶).

نتیجه آنکه، یکی از روش‌های آموزش توحید ذاتی خداوند در قرآن، استدلال به صفت قهاریت وجود اوست. کسی که به این صفت توجه می‌کند، قهاراً وحدت ذاتی خداوند را درمی‌یابد؛ چراکه لازمه قهاریت، نامحدودیت و لازمه نامحدودیت، وحدت است. کسی که وحدت قاهره خداوند را درک می‌کند، می‌فهمد که شرک امتناع ذاتی دارد؛ نه امتناع وقوعی؛ یعنی وجود نامحدود واحد قهار، جایی برای تصور و فرض غیر خود نمی‌گذارد تا چه رسد به وجود آن. بنابراین، علاوه بر وجود خارجی خدای دیگر، اصل فرض آن نیز محال و ممتنع است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۹۱؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۶۳).

بر اساس ملازمه روشن میان نامحدودیت و وحدت ذاتی، استفاده از این روش برای آموزش توحید ذاتی در سیره ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} نیز به چشم می‌خورد. از جمله در فرازی از یک خطبه طولانی از امام علی^{علیه‌السلام} درباره توحید آمده است: «لَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ حَدَّهُ، وَ لَا لَهُ مِثْلٌ فَيَعْرِفُ بِمِثْلِهِ» (صدوق، بی تا، ص ۳۳)؛ برای خداوند حدی که به آن منتهی شود و مثلی که به آن شناخته شود وجود ندارد. در

منابع.....

- سیف، علی اکبر (۱۳۷۹). *روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش)*. تهران: آگاه.
- شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۷). *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۶). *تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: امیر کبیر.
- شکراللهی، حسن و دیگران (۱۳۹۷). *استدلال به خالقیت خداوند*. روش آموزش توحید ربوبی در قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی. *رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث*، ۱۰۱، ۱۰۲-۷۹.
- شیروانی شیری، عبدالمحمد و دیگران (۱۴۰۰). *اصول و روش‌های آموزش توحید بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم و اهل بیت*. *تدریس پژوهشی*، ۹ (۳)، ۲۳۷-۲۴۹.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۴۸). *النخصال*. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری. تهران: صدوق.
- (بی تا). *التوحید*. تصحیح و تعلیق هاشم حسینی طهرانی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۱۳ق). *شرح الاشارات و التنبیها*. بیروت: مؤسسه النعمان.
- عکبری، عبدالله بن حسین (۱۴۰۷ق). *التبیین فی اعراب القرآن*. بیروت: دار الجبل.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۳ق). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار الفکر.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر*. قم: هجرت.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۹۱). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، تهران: مدرسه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳). *بخار الانوار*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محمدعلیزاده، محمدرضا (۱۳۹۴). *الکوی استدلال در قرآن*. رساله دکتری مدرسی معارف اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مشایخی‌راد، شهاب‌الدین (۱۳۸۰). *تعلیم و تربیت دینی (مجموعه مقالات)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). *خلات‌شناسی*. تحقیق و نگارش امیررضا اشرفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۳). *خلا در زندگی انسان*. تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۰۰ق). *المنطق*. بیروت: دارالتعارف.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۷). *پیام قرآن*. قم: مدرسه امیرالمؤمنین.
- نیشابوری، محمودبن ابی‌الحسن (۱۹۹۵م). *ایجاز البیان عن معانی القرآن*. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- قرآن کریم (۱۳۶۷). *ترجمه جلال‌الدین مجتبی*. تهران: حکمت.
- نهج البلاغه (بی تا). *تنظیم صبحی صالح*. قم: هجرت.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۱). *الاشارات و التنبیها*. تحقیق مجتبی زارعی. قم: بوستان کتاب.
- ابن‌طلووس، علی بن موسی (۱۴۰۰ق). *الطوائف فی معرفه مناہب الطوائف*. قم: خیام.
- ابن‌فارس، احمد (۱۴۱۰ق). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دار الاسلامیه.
- ابن‌قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۳۹۸ق). *تفسیر غریب القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر.
- انس الامریکانی، جیمس (۱۸۹۰م). *نظام التعلیم فی علم الالهوت القویم*. بیروت: مطبعة الامیرکان.
- ألوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۷ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*. بیروت: دار الفکر.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: کیهان.
- تیسن، هنری (بی تا). *الهیات مسیحی*. ترجمه ط. میکائلیان. تهران: حیات ابدی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *توحید در قرآن*. قم: اسراء.
- (۱۳۷۸). *تفسیر تسنیم*. قم: اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- حسین‌زاده، علی (۱۳۷۷). *بررسی شیوه‌های دعوت انبیای اولوالعزم در قرآن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۱ق). *مهر تابان*. مشهد: علامه طباطبائی.
- حسینی‌زاده، علی (۱۳۸۸). *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حیدری، داود (۱۳۸۹). *منطق استدلال - منطق حملی*. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- خدام، لایلا (۱۳۸۹). *روش‌شناسی قرآن کریم در آموزش توحید به سبک پرسش و پاسخ*. *رشد آموزش قرآن*، ۲۹، ۵۵-۵۰.
- خوانساری، محمد (۱۳۷۶). *منطق صوری*. تهران: آگاه.
- داوودی، محمد و دیگران (۱۳۹۴). *روش‌های آموزش توحید افعالی در قرآن تربیت اسلامی*. ۱۰ (۲۱)، ۱۶۷-۱۹۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۴). *مفردات الفاظ القرآن الکریم*. تحقیق صفوان عدنان داوودی. قم: ذوی القربی.
- زجاج، ابراهیم بن سری (۱۴۰۸ق). *معانی القرآن و اعرابه*. بیروت: عالم‌الکتب.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۴). *الالهیات علی هدی الکتب والسنة والمقل*. قم: مؤسسه امام صادق.
- (۱۳۷۳). *منشور جاوید قرآن*. قم: مؤسسه امام صادق.
- سمین الحلی، احمد بن یوسف (۱۴۰۸ق). *التّر المصون فی علوم الکتاب المکنون*. دمشق: دار القلم.